

## خصوصی سازی: درس هایی از روسیه و چین

### نویسنده : جوزف پروکوپینکو

مقدمه

اجرای متوازن و کامل رشته اصلاحات فوق است و برای این ادعا مثال های فراوانی وجود دارد.

هدف اصلی این نوشته بررسی و مقایسه اصلاحات در چین و روسیه است. هر دو کشور تجربه های موفق، همراه با مشکلات و شکست هایی داشته اند که البته دلایل آن در دو کشور متفاوت است. یکی از سئوالهای مهمی که این مطالعات پیش می آورد این است که آیا کشورهای می توانند از هم دیگر درس بگیرند یا کشورهای دیگر می توانند از این دو کشور بیاموزند. دو نظر کاملا

متفاوت در مورد مقایسه بین دو کشور چین و روسیه وجود دارد. گروهی معتقدند که این مقایسه مطلقا معنی ندارد و بی فایده است و گروهی دیگر بر این نظرند که این تجربیات به راحتی قابل انتقال هستند. آیا باید نظریه دوم را بپذیریم؟ کدامیک باید از دیگری درس بیاموزد. چین از روسیه یا روسیه از چین؟ یا شاید کشورهای دیگر باید از چین و روسیه بیاموزند. ما با هیچ کدام از این دیدگاههای افراطی موافق نیستیم. نظر ما حد وسط این دیدگاهها است ( گر چه هنوز کاملا روشن نیست. تحقیقات و بررسی های عملی بیشتر در آینده آن را مشخص خواهد کرد).

گذار موفق به اقتصاد آزاد باید شامل سه رشته اصلاحات زیر باشد:

اولین قدم باید شامل آزاد گذاشتن قیمت ها، رها شدن از کنترل اقتصادی و دخالت دولت و ورود به بازار آزاد همراه با تثبیت اوضاع اقتصادی باشد. معنی دیگر این اقدامات آزادسازی، تمرکز زدائی و تثبیت اقتصاد کلان است. دومین اصلاحی که باید صورت گیرد شفاف سازی حقوق مالکیت، خصوصی سازی شرکتهای دولتی و ساخت و تحکیم نهادهای پشتیبانی از بازار آزاد است و سرانجام سومین اصلاح مهم بر می گردد به مسائل اجتماعی، نوسازی سیستم خدمات اجتماعی و ایجاد شبکه حفاظت اجتماعی برای تسهیل مشکلات ناشی از بیکاری و فقر روزافزون که خود معلول وضعیت اقتصادی دوران گذار است.

گسترش خدمات بهداشتی و آموزشی و نیز باز آموزی کارگران برای نیازهای بازار آزاد و آمادگی برای جهانی شدن و رقابت از جمله موارد قابل ذکر است. تا کنون هیچ گذار اقتصادی موفق به ایجاد تحول نشده است مگر اینکه به نوعی سه رشته اصلاحات یاد شده را انجام داده باشد. دلیل اصلی مشکلات و شکست اصلاحات اقتصادی عدم دقت در

آنچه در این مرحله اهمیت دارد آموختن از مقایسه تجربیات کشورهای مختلف هم به لحاظ سیاسی و هم اجرایی است. رهبران اصلاحات اقتصادی با توجه به شرایط تاریخی، اقتصادی و سیاسی کشورهای خود در مورد روش و چگونگی اجرای اصلاحات تصمیم می گیرند و اشتباه در این تصمیم گیری ها می تواند پیآمدهای ناگواری در دراز مدت داشته باشد.

روسیه و چین هر دو پیشرفت های موثری با نتایج مثبت و منفی در اصلاحات اقتصادی داشته اند. در بخش اول پیآمدهای خصوصی سازی را به خصوص در مسائل اجتماعی در هر دو کشور تحلیل می کنیم. به اعتقاد ما اثرات اجتماعی این کار به مراتب اهمیت بیشتری از در صد خصوصی سازی در شرکت های دولتی دارد. تصمیم نهائی در مورد اینکه کدام کشور از جنبه اجتماعی در دوران گذار بهتر عمل کرده است را به عهده خوانندگان و مردم آن کشور می گذاریم تا معیارهای خود را برای مقایسه به کار گیرند. در این مطلب کوشش شده است مباحث و اطلاعات عینی را که دستمایه نتیجه گیری نهائی شده است به خوانندگان عرضه کنیم. تحلیل های ما بر مبنای دو مورد مطالعاتی روسیه ( فصل دوم ) و چین ( فصل سوم ) و مطالعات وسیع منتشر شده و نیز منابع منتشر نشده و تجربیات شخصی است. در مورد روسیه بررسی عمومی بسیار

خوبی از سیاست های اصلاحی، اجرا و نتایج آن عرضه شده است. علاوه بر آن نظرات گروه های مختلف از جمعیت روسیه مانند اتحادیه های تجاری را منعکس می کند. گرچه این افراد گاه نظر مثبت ندارند و دستاوردهای اصلاحات اقتصادی را انکار می کنند. بر عکس در مورد چین تمرکز عمدتاً بر روی شرکتها است و تصویر بسیار مثبتی ارائه می دهد و حال آنکه بسیاری از مشکلات مخصوصاً مسائل مالی و مدیریتی را نادیده گرفته و عوامل اصلی در مورد رشد و نیز انواع مالکیت های جدید نیز در گزارش وجود ندارد. طبیعتاً خوانندگان می توانند با نظرات نویسنده مخالف و یا موافق باشند. این مطلب نهایتاً جواب مشخصی ندارد و از هر گونه اظهار نظر استقبال می کند. نظر نویسندگان شخصی بوده و لزوماً بیانگر مواضع سازمان بین المللی کار نیست. لازم می دانم نویسندگان دیگر این مطلب را معرفی کنم.

دکتر دیمیتری لوف مدیر شاخه اقتصادی آکادمی علوم روسیه .  
دکتر آلکساندر لتکو محقق ارشد انستیتوی مرکزی اقتصاد و ریاضیات روسیه .

وی ونگ محقق ارشد و مدیر برنامه ریزی انستیتوی اقتصاد جهانی و سیاسی آکادمی چین. باتشکر از دیگر نویسندگانی که در نگارش این مطلب کمک کردند و نیز تشکر از همکاران در "شاخه تاسیس و مدیریت توسعه" که در مورد این مطلب که در چهار چوب " برنامه

عملی خصوصی سازی و بازسازی اقتصاد دموکراسی " تهیه شده است اظهار نظر کرده اند. جوزف پروکوپینکو

۱ - مقایسه نتایج خصوصی سازی  
۱-۱ نتایج خصوصی سازی سریع در روسیه  
در شش سال گذشته روسیه با شرایط بسیار دشوار اقتصادی روبرو بوده است. در اوائل ۹۷ اقتصاد روسیه شاید به توان گفت به پائین ترین سطح خود رسید تولید ناخالص ملی ۶٪ در سال ۱۹۹۶ نزول کرد و به این ترتیب در مجموع نزولی معادل ۵۰٪ نسبت به سال ۱۹۹۱ داشت ( گرچه اقتصاد سایه به نحوی سابقه ای گسترش یافت) . شرکتهای فراوانی در آستانه فروپاشی بوده و نسبت شرکتهای زیان ده در بدنه اصلی اقتصاد کشور به ۴۳٪ رسید. به هدفهای تعیین شده برای گسترش شرکت های کوچک نرسیدند و بیش از ۶۰٪ مالیات ها وصول نشد و منابع مالی دولت به شدت محدود شد. در پایان ۱۹۹۶ تنها ۲۵٪ از شرکت ها توانستند بدهی های مالیاتی خود را بپردازند. ۴۰٪ از کل طلب های مالیاتی دولت تنها از هفتاد و سه شرکت بزرگ بود. مدیران شرکت ها برای تامین بودجه با مشکلات فراوان روبرو شده و قادر به پرداخت حقوق کارکنان و طلب پیمانکاران نبودند. مشتریان نیز از پرداخت سر باز زدند برای اینکه این

چرخه ناهنجار تکمیل شود، در سال ۱۹۹۶ شرکتهای پرداخت مالیات را متوقف کردند.

بدهی های معوقه مانند دستمزد و مالیات و طلب پیمانکاران و بانکها به ۲۱٪ تولید ناخالص ملی تا اواسط ۱۹۹۶ رسید. حقوق و دستمزد ۶۵ تا ۶۷ میلیون از جمعیت در پایان سال ۱۹۹۶ پرداخت نشده بود.

اگرچه تولیدات صنعتی در نیمه اول سال ۱۹۹۷ هشت دهم درصد نسبت به مدت مشابه در ۱۹۹۶ افزایش یافته بود ولی سرمایه گذاری داخلی ۹٪ کاهش یافت. علت آن کاهش سرمایه گذاری دولت ، نرخ بالای وام بانکها و بهره پائین اوراق کوتاه مدت قرضه دولتی نسبت به سایر فعالیتهای بازرگانی بود. برآوردها نشان می دهد که ۶۵ میلیارد دلار از سال ۱۹۹۲ از کشور

خارج شده و ۸۰٪ مردم پس اندازهای خود را به دلار تبدیل کرده و در بانکهای داخلی نیز حساب باز نمی کردند. روند خصوصی سازی و واگذاری مالکیت ها همراه با درگیری های شدید بین موسسات مالی و گروههای صنعتی بود که عموماً رسوائی های سیاسی نیز به دنبال داشت.

بطور کلی شرایط اجتماعی و کارگری بسیار دشوار بود. در آمد ۲۰٪ از مردم زیر خط معاش قرارداشت ( در حدود ۷۲ \$ ) و شکاف بین فقیر و غنی بسیار زیاد شده بود ، در آمد ۱۰٪ بالای

جامعه از ۳۰٪ در آمد ملی در نیمه اول سال ۱۹۹۶ به ۲ / ۳۲ در صد در نیمه اول سال ۱۹۹۷ افزایش یافت. متوسط حقوق بازنشستگی ( ۵۵ \$ ) و متوسط دستمزد ( ۶۷ \$ ) درمقایسه با سایرکشورها بسیار پائین بود.

بر آورد اقتصاد دانان بسیار بیشتر می باشد. تقریبا چهار میلیون نفر از بخش های اداری به همراه کارگران نیمه وقت و کارگران فصلی در حقیقت در آمار رسمی بیکاری منظور نشده و تحت عنوان بیکاری مخفی بودند.

در سال ۱۹۹۷ استاندارد زندگی متوسط روسیه پنجاه درصد سال ۱۹۹۱ بود. بنا به گزارش وزارت کار روسیه ۲۵٪ کسانیکه در واحدهای اصلی صنعتی مشغول به کار بودند از نظر شرایط ایمنی و بهداشتی در وضعیت مساعدی نبودند. در بعضی از شاخه های صنعتی مانند فلزات و مواد شیمیائی این نسبت به ۴۰٪ افزایش می یافت. متوسط سن زنان از ۷۴ سال در

۱-۲ برخی از مشکلات خصوصی سازی و اداره شرکت ها

خصوصی سازی در روسیه بی رحمانه و سریع بوده و شک های بسیاری در مورد اینکه آیا به لحاظ اجتماعی موفق بوده است یا نه وجود دارد. از جمله آشفتگی های خصوصی سازی در روسیه ، مثله کردن قوانین مالکیت و سوء استفاده بسیار در انتقال سهام بوده است. عمده سهام واحدهای دولتی به کارکنان آنجا منتقل شدند. در یک نگاه دقیق تر، بیشتر این واحدها بازدهی مناسب نداشتند و عملا برای خریداران جذاب نبودند ولی در مورد واحدهای سود ده یا موسساتی که دارائی های ارزشمند داشتند کارگران موفق به دریافت سهام آن نمی شدند بلکه ترکیبی از مدیران با نفوذ ، باجگیران و گردانندگان بازار سیاه و مقامات فاسد دولتی عمده سهام را صاحب می شدند.

سالهای ۱۹۸۷ به ۲ / ۷۱ در سال ۱۹۹۴ و مردان از ۱ / ۶۴ به ۶ / ۵۷ کاهش یافته و این

مسئله در دوران مدرن بی سابقه بود. تعداد افراد مشغول به کار از ۸ / ۷۳ میلیون در سال ۱۹۹۱ به ۴ / ۶۵ میلیون در پایان سال ۱۹۹۷ کاهش یافته و علت آن متوقف شدن فعالیتهای شرکتهای بزرگ و متوسط، مخصوصا در زمینه ماشین سازی و صنایع سبک بود. بیکاری بنا به آمار سازمان بین المللی کار از ۵ / ۵ در صد در سال ۱۹۹۳ به ۵ / ۹ در صد ( ۹ / ۶ میلیون) افزایش یافته بود. گر چه

نتایج خصوصی سازی، طبعاً با رویکردی که در پیش گرفته شده بود هم خوانی داشت. معماران اصلاحات روسیه، خصوصی سازی

را در کمترین زمان ممکن به انجام رساندند. آنها به مردم

فرصت فکر کردن و هضم نتایج مرحله اول اصلاحات را ندادند. از جمله این موارد آزادسازی قیمت ها بود که سبب شد تولید و مصرف سقوط کند. به عقیده بعضی از اقتصاد دانان اگر خصوصی سازی به آهستگی انجام می شد، عکس العمل مردم در برابر تغییر شرایط اقتصادی امکان داشت کل اصلاحات را زیر سؤال ببرد. دلیل دیگر برای سرعت بخشیدن به خصوصی سازی این بود که آن را غیرقابل برگشت کنند و طبقه جدید از صاحبان صنایع را به وجود بیاورند.

ولی نتیجه این شد که انبوه سرمایه در بازار سیاه و اقتصاد سیاه از طریق احتکار، رشوه و حیف و میل انباشته گردید. افرادی که در این معاملات دست داشتند مانند مقامات فاسد و مدیران زیرک و آشنا به سیستم، نقشهای کلیدی را در سیستم اقتصادی جدید عهده دار شدند.

بر طبق بر آورد وزارت کشور هفتاد تا هشتاد درصد شرکت های خصوصی سازی شده، موسسات تجاری و بانکی که اکنون به بخش خصوصی تعلق دارند مجبورند ماهیانه به باند های مافیائی و مقامات فاسد دولتی رشوه پرداخت کنند.

نقش گروههای یاد شده در چند مورد که از سرمایه گزاری مردم

سوء استفاده شده بود افشا شد. بعنوان مثال از جمله موسساتی که معمولاً پس از خصوصی سازی به وجود می آید تشکیلاتی است که پس اندازهها و اعتبارات مردم عادی را جمع آوری کرده و برای آن ها سرمایه گزاری می کند. عملکرد این موسسات بسیار پیچیده است و صد ها موسسه از این نوع برای سرمایه گزاری پس اندازههای مردم در روسیه فعال شدند. در این زمینه چندین مورد اختلاس و سوء استفاده کلان به علت عدم نظارت دولت اتفاق افتاد.

مشکل دیگر تعیین حدود برای بخش خصوصی است. برای این مشکل حداقل دو دلیل عمده وجود دارد. نخست آنکه خصوصی سازی "رسمی" جز تا کنون نقش عمده ای نداشته است. آن ها بر انتقال مالکیت هائی که عملاً به صورت غیر رسمی انجام شده بود صحنه قانونی می گذاشتند و یا راه را برای توزیع مجدد مالکیت از طریق خصوصی سازی های انبوه هموار می کردند.

دیگر آنکه روشهای "ویژه" برای توسعه بخش خصوصی در سطح گسترده ای اجرا شده بود و این روشها نه تنها شامل سلب مالکیت مستقیم از اموال دولتی می شد بلکه در بسیاری موارد بطور غیر رسمی بخش های سود آور شرکت های دولتی را به صورت قانونی به بخش خصوصی منتقل می کردند. موسسات مالی و

بانک های نیمه دولتی، با هدف گشایش تشکیلات موازی مالی و اعتباری به وجود آمده بودند تا از نیاز مالی واحدهای صنعتی بدهکار استفاده کرده و آنها را مجبور به خصوصی سازی دارائی های خود به روش قانونی و یا غیرقانونی نمایند. در نتیجه این اقدامات تمامی موسسات صنعتی خصوصی شده در روسیه تا کنون به مبلغ تنها ۱۲ میلیارد دلار به فروش رفته و این حاصل استراتژی غیر موثر و نا کار آمد خصوصی سازی در روسیه است. از آنجا که کارکنان و مدیریت کمپانی ها در صد عمده ای از سهام واحدها را صاحب می شدند. در نتیجه مدیریت سازمان ها تغییر نمی کرد و این شرکت ها برای خریداران و سرمایه گزاران خارجی جذابیتی نداشت. در مجموع کارکنان و مدیریت شرکت های دولتی ۵۱٪ سهام را به بهای ۱/۷ درصد ارزش رسمی آن در اختیار می گرفتند و ضعف مدیریت سبب کاهش کارائی این واحدها می شد و علت اصلی آن البته این بود که خصوصی سازی بیشتر سیاسی بود تا اقتصادی.

سه چهارم از شرکتهای روسی نیاز به تجدید سازمان کامل دارند و یک چهارم آن عملاً ورشکسته هستند. با این که از سال ۱۹۹۲ قوانینی برای ورشکستگی تدوین شد ولی هرگز به طور عملی به کار گرفته نشد و تنها هزار شرکت اعلام ورشکستگی کردند. صد

کمپانی اول روسی به لحاظ بزرگی، مشکلات جدی در مدیریت دارند. بسیاری از شرکت ها حقوق سهامداران را به رسمیت نمی شناسند و سهام رایگان به خودی ها می دهند و راه را برانتخاب مدیران خارج از تشکیلات سد می کنند.

۱۷ در صد از شرکت ها بطور غیر قانونی مدیریت سازمان را درد ایره خودی ها نگاه میدارند و

۴۴٪ موسسات، سهام فروخته شده را باز خرید کرده و به خودی ها واگذار می کنند. به عنوان مثال گروهی که ۴۰٪ سهام مجتمع متالوژی نوولیتسک رادراختیار دارد نتوانسته است حتی یک نفر رادرهیتت مدیره مجتمع وارد کند.

۱-۳ حقوق مالکیت شفاف اهمیت اساسی دارد

در اقتصاد بازار آزاد کنترل دائم دولت بر بخش های بزرگ اقتصاد بسیار مشکل است. خصوصی سازی و تمرکز زدائی بهترین شیوه برای ایجاد رقابت و بهبود کارائی است. دو راه

اصلی برای حرکت به سمت بازار آزاد وجود دارد. خلق فضای مناسب برای رشد کسب و کار و خصوصی سازی مستقیم شرکت های دولتی. بخش خصوصی به علت آزاد سازی اقتصادی پویا شده و بازگرداندن سود سریع به سرمایه گزاران باعث رشد اقتصادی گردیده

دهد که خود باعث مشکلات کلان و

دیر پا در اقتصاد کشور می شود. ضمن آنکه این مدیران کماکان دارائی و در آمد این واحدها را به خودو اطرافیان خود منتقل می کنند. برای کاهش این اثرات بیشتر شرکتهای روسی باید از کنترل خودی ها در آمده و مدیریت آن تحت کنترل مدیران خارج از شرکت در بیاید ( خصوصی سازی ثانوی). . تنها در این صورت می توانند سرمایه گزاران را جذب کرده و مدیران مهارت لازم را برای ورود به اقتصاد آزاد کسب کنند. باز سازی مزارع و انتقال مالکیت آن از کالخور ( مزارع اشتراکی در شوروی سابق) به بخش خصوصی برای ایجاد مزارع انفرادی و یا تعاونی واقعی مورد نیاز است.

در روسیه ایده واحدهای اشتراکی ( نه دولتی) که در آن کارکنان سهام دار هستند نیز طرفداران زیادی دارد. مانند شرکت های تعاونی و انواع مشابه آن . مطمئنا این شیوه مالکیت بر مالکیت های دولتی برتری دارد ولی باید توجه داشت در این شیوه ، تکامل مالکیت با بن بست مواجه می شود . زیرا کارکنان و مدیران این واحدها ممکن است برای حفظ کنترل خود از بازسازی و گسترش بیشتر مالکیت خود داری کنند.

نگاهی به خصوصی سازی جهانی نشان می دهد که منافع سرمایه گزاران خارجی در خصوصی سازی

و فضای رقابتی ایجاد شده مردم را برای خصوصی سازی بخش های دولتی آماده می کند. هم زمان با این تحولات خصوصی سازی در بخش هائی از واحدهای بزرگ و کوچک دولتی ضرورت پیدا می کند و باید به فوریت اجرا شود. با همه اینها الزام برای خصوصی سازی در تمام کشورها یکسان نیست. در کشورهائی که دولت و کارگران توان آن را دارند که مانع از اعمال نفوذ مدیران در جابجا کردن دارائی شرکت ها شوند، خصوصی سازی تدریجی عملکرد بهتری دارد. و این موضوع در کشورهائی که پس انداز رشد بخش غیر دولتی خیلی بالا است مانند چین نیز صادق است. اما در کشورهائی که دولت ضعیف است و مدیران شرکت ها قدرت بیشتری دارند و یا نیازهای باز سازی سبب کاهش در آمد عمومی می شود مانند روسیه ، خصوصی سازی سریع الزامی می شود.

تجربه روسیه نشان می دهد خلا مالکیت همراه با قوانین نا روشن حقوق مالکیت سبب می شود که آنها که کنترل امور را در اختیار دارند ( معمولا مدیران و دیوانسالاران سابق) دارائی و در آمد را نیز به خود اختصاص دهند ( خصوصی سازی غیر رسمی). این خلا همچنین باز سازی شرکتهای زیان ده را با تاخیر روبرو می کند و عملا هیچکس مسئولیتی به عهده نمی گیرد . از طرف دیگر مزایای بی حد و حصره مدیران بی کفایت می

بیشتر رعایت می شود ( تجربه چک ) ، سهامداران خارجی مدیریت فعال تری اعمال می کنند و مبادلات بین نهادهای سرمایه گذاری نیز ساده تر است.

نتیجه هر دو جنبه مثبت و منفی اصلاحات در روسیه خلق طبقه جدیدی از نخبگان صنعتی و مالی بود که روز به روز بر اهمیت آنها افزوده شد. اگر چه بخش عمده ای از این نخبگان در جهت مخالف توسعه قرار دارند. گردانندگان انحصارهای شوروی سابق، نمایندگان موسسات بانکی و مالی، به قدرت و ثروت بی سابقه ای در سایه روابط ویژه سیاسی، ضعف مقررات و کمبود قوانین دست یافته اند. بسیاری از مردم روسیه معتقدند که تمرکز نفوذ و ثروت در دست تعدادی بانکدار و صنعتگر که روابط خوبی با حاکمیت دارند. اصلاحات را بی اعتبار کرده است. اشاعه فساد مالی که قدرت دولت را زیر سؤال برده به همراه سیستم مالیاتی ضعیف و غیر منصفانه و عدم اعتماد به قانون از مشکلات عمده بر سر راه اصلاحات در روسیه است.

۱-۴ نیاز فوری به گسترش نهادهای بازار آزاد

سیاست های خوب اقتصادی به تنهایی بدون وجود نهادهای قوی و شفاف و قابل اتکا اقتصاد آزاد قابل اجرا نبوده و اثری نخواهند داشت .

نهادهای نا مناسب هزینه های اقتصادی سنگینی را تحمیل می کنند و با وجود این نهادها هر نوع تحول بنیادی در زمینه های مالی و قانونی در ساختار دولت سال ها طول خواهد کشید. مهمترین بخش های این تحول بنیادی به قرار زیر است:

برای جلب اعتماد مردم باید قانون را جایگزین افراد قدرتمند و محفل های دارای اختیار مطلق کرد و برای اطمینان از اجرای کامل گذار اقتصادی باید به سیستم قضائی اعم از قاضی ، دادستان و وکلا قدرت کافی داد و سازمان های نظارتی برای کنترل مبادلات بازرگانی به وجود آورد.

مطبوعات آزاد نیز از جمله ابزار مهم برای جلوگیری از فساد مالی است . علاوه بر آن دولت نیز باید در چهارچوب قانون عمل کند تا مردم به سیستم اعتماد کنند.

ایجاد بخش مالی معتبر نقش کامل کننده ای در اقتصاد آزاد برای هدایت و بهره وری از پس اندازهای مردم به منظور سرمایه گذاری دارد. اصلاحات در بخش های مالی به تنهایی بدون تعادل اقتصادی و تحول در شرکتها و نهادهای پشتیبانی معنی ندارد.

بهترین رویکرد برای اصلاح سیستم مالی و بانکی در کشورهایی که دارای بانکهای دولتی ضعیف هستند، ایجاد محدودیت در فعالیتهای این بانکها و به موازات آن

تاسیس و توسعه بانکهای خصوصی است. مورد دیگر شتاب دادن به توسعه نهادهای مالی غیر بانکی به منظور وام دادن برای تاسیس واحدهای کوچک جدید است که عملاً ثابت شده که نقشی محوری در افزایش رشد اقتصادی دارند.

سبد اوراق بهادار و سرمایه گذاری با ریسک و مقررات اجاره که مخصوصاً برای دوران گذار طراحی شده باشد نیز اهمیت ویژه ای دارد.

تامین سرمایه برای بازار که از ستونهای یک سیستم مالی موثر است. برای جذب سرمایه و مدیریت واحدها اهمیت حیاتی دارد. به عنوان مثال نوسازی ۱۸۰۰۰ شرکت نیازمند ۱۵۰ تا

۳۰۰ میلیارد دلار است ( تمام بودجه دولت روسیه ۵۰ میلیارد دلار است). این برآورد تنها شامل سرمایه گذاری اولیه است و شامل یارانه برای دستمزدها و خدمات رفاهی نمی شود. از شروع اصلاحات، سرمایه گذاری خارجی تنها در حد یک تا دو میلیارد دلار در سال بوده است و شرکتهای خصوصی شده با بحران سرمایه گذاری در ابعاد وسیعی روبرو هستند. تنها راه مقابله با این بحران توسعه بازارهای قوی سرمایه گذاری است. بازار سهام و اسناد تضمینی به سادگی میتواند سرمایه مردم را جذب کرده و در

اختیار شرکت ها و یا بانک های وام دهنده قرار دهد.

دولت نیز باید نوسازی و تجدید ساختمان شود. تجدید ساختمان دولت در دوران گذار به معنی دخالت کمتر در تولیدات اقتصادی است ولی در عین حال مطلقاً نباید از موضع ضعف عمل کند. در سرتاسر جهان، کسر بودجه به تورم و رشد کمتر می انجامد و این بخصوص در مورد روسیه صادق است. اصلاحات در دوران گذار نیاز به ترکیب دقیقی از هزینه و مالیات دارد تا بتواند آن را تامین اعتبار کند و در نتیجه به وظیفه اصلی دولت که اکتساب رشد در دراز مدت است جامه عمل بپوشاند. اما در روسیه تنها ۶ ناحیه از ۸۹ ناحیه در سال ۱۹۹۶ توانستند بدهی های مالیاتی خود را بپردازند. دلیل اصلی نپرداختن مالیات توسط بخش صنعتی، کاهش تولید و ضعف سیستم مالی بود.

اولویت اول در اصلاح ساختمان مالی طراحی سیستم مالیاتی است که در آن نرخ بالای مالیات کاهش یافته و در عین حال بخشودگی های مالیاتی نیز از بین برود. اظهار نامه های مالیاتی اجباری شده و بازنگری دوباره در شیوه برنامه ریزی بودجه انجام شود. علاوه بر موارد بالا باید اصلاح در سیستم بازنشستگی شروع شده و بارهای مالی پنهان دولت مانند مالیات های معوقه، ضمانت های دولت، زیان بانک های

مرکزی که در همه امور دخالت دارد و طرف دیگرش سیستمی که با بازار آزاد کار می کند. برای بازیافت اقتصادی تنها رفع موانع قانونی و اداری برای خصوصی سازی و جلب سرمایه خارجی کافی نیست. دولت باید بر مبنای منافع متقابل در برخی از شرکت ها سرمایه گذاری کند تا بر در آمد عمومی بیفزاید و سطح اشتغال را بالا برده و در آمد طبقه مصرف کننده را نیز افزایش دهد. این سرمایه گذاری ها باید محصولات صادراتی و کالاهای مورد مصرف عموم را هدف قرار دهد. این سرمایه گذاری ها البته نباید باعث افزایش تورم شود. در حقیقت ریاضت مالی در روسیه چنان از حد مجاز فراتر رفت که رشد اقتصادی را برای مدتی مختل کرد. تغییر عمده ای که اکنون در روسیه باید اتفاق بیفتد اولویت دادن رشد اقتصادی بر اصلاحات است تا اوضاع اقتصادی بهبود یابد. همان گونه که در چین اتفاق افتاد.

دولتی و پرداخت های مخصوص می بایست کاهش یابد. در حوزه مسائل اجتماعی نیز مشکلات فراوانی انبار شده است. کاملاً واضح است که نیروی کار تحصیل کرده و سالم از مهمترین عوامل رشد است. در روسیه اصلاحات با زوال سلامتی همراه بوده است. هدف اصلی اصلاح در سیستم بهداشتی باید سلامت بهتر باشد و نه صرفاً مراقبت های بیشتر. اصلاح سیستم آموزشی نیز نیازی فوری است ولی باید با نشان دادن عدم کارائی مژمن سیستم قدیمی ، دانش و مهارت های لازم برای بازار آزاد را آموزش داد. دولت باید کمک به شهروندان ضعیف را از طریق خدمات بهداشتی و رفاهی و آموزش بیکاران گسترش داده و بخش خصوصی را به حال خود بگذارد تا مسئول رشد و یا افول خود باشد. بدون توجه به مشکلات بالا، این خطر برای روسیه وجود دارد که در باتلاقی فرو رود که یک طرفش نا کجا آبادی است با قدرت